



برقراری نظم و آرامش در خانه

زهرا پورنقشبند

من متوجه این نکته بودم که باید با این مسأله به نحوی کنار آمد و معتقد بودم که می توان به جای محیط پرسرو صدا و پرچار و جنجال فضایی مناسب و آرام ایجاد کرد، البته نه با فرار کردن از مشکل، آن هم به این صورت که با فرستادن

طرح مشکل

مدرسه ها تعطیل شده بود. من بودم و سه کودک زیر ده سال در سنّ شیطنت. کنترل این محیط نیاز به مهارت و پختگی خاصّ داشت.

تربیت کودک را کار چندان مشکلی نمی‌دانند و براین باورند که به روش معمول و متداول و با مدد گرفتن از فرهنگ خاص خود می‌توان این کار را انجام داد؛ خود، بعضاً روشهای صحیح را هم به کار برند؛ اما مسأله مهم اینجاست که این روشهای صحیح دانسته و آگاهانه به کار برده شود و شخص از علت انجام آنها آگاه باشد و همراه با شناخت کامل مسأله قادر باشد هنگام برخورد با مشکلی خاص، آن را ریشه‌یابی کرده، علتها را برطرف سازد؛ بخصوص که بنا به مقتضیات زمان و پیچیدگی روز افزون جوامع، ما نیاز به روشهای جدید و جدیدتر تربیتی داریم و هر روز بیش از قبل این نیاز احساس می‌شود.

تسلط یا فرماندهی

مشکلی که بیشتر مادران با آن روبرو هستند، عدم تسلط بر رفتار کودکانشان است؛ تسلط به معنی قدرتی که کودکان تحت تأثیر آن حرف شنوی داشته باشند. اکثر خانواده‌ها از این جهت مشکل دارند و می‌گویند: "کودکان زیر بار حرفهای ما نمی‌روند و تمرد می‌کنند."

یافتن تسلط قدم اول است و شرط لازم برای تربیت؛ ولی شرط کافی نیست. در واقع نوعی وسیله است برای رسیدن به اهداف اصلی، چرا که پس از مسلط شدن تازه کار اساسی ما شروع می‌شود. این توصیه مهم و کارگشایی بود که دکتر روان‌پزشک اطفال به من کرد. زمانی که برای مشاوره در مورد بی‌انضباطی کودکم مراجعه کرده، پرسیدم که چگونه می‌توان از سرکشی و حرف ناشنوی کودکان جلوگیری کرد، پاسخ زیر را دریافت کردم و ادامه تحقیقات

کودکان به کلاسهای مختلف شنا، نقاشی و ژیمناستیک سعی کنم ساعاتی چند خانه را از حضور آنها خالی نگه دارم و نفس راحتی بکشم. البته شرکت کودکان در این کلاسها بسیار مفید است، آن هم به دلیل ضرورتی که در خود این کلاسها نهفته است و نه برای از سرباز کردن بچه‌ها. پس باید به شکلی تدبیر می‌کردم که با حضور کودکان در خانه آرامش حکم فرما شود، نه با عدم حضور آنها. با خود فکر می‌کردم که باید فکری اساسی کرد. با غرغر کردن و شکایت کاری از پیش نمی‌رود و کسانی بوده‌اند و هستند که با وجود چندین کودک توانسته‌اند زندگی خود را بخوبی اداره کنند و نظم و آرامش را در خانه برقرار سازند که خود نشانگر آن است که این کار عملی است و من هم می‌توانم و باید بتوانم این کار را انجام دهم؛ منتها هر کاری راهی دارد و من باید راه صحیح را پیدا کنم.

به هر حال فرصت زیادی برای پیدا کردن روشهای صحیح نداشتم. اگر می‌خواستم وقت را تلف کنم و باری به هر جهت رفتار کنم بچه‌ها بزرگ شده، کودکی را پشت سر می‌گذاشتند و معلوم نبود که در این فاصله ندانسته و به دلیل به‌کارگیری روشهای ناشیانه و نادرست چه لطماتی بر روحیات حساس آنها وارد می‌آمد، لطماتی که دیگر امکان جبران آنها نبود؛ چرا که زمان اصلی تربیت و شکل‌گیری مبانی اصلی و اولیه شخصیت کودکان در همین سنین خردسالی است. لذا وقتی که شخصیت آنها شکل گرفت دیگر به سختی می‌توان دز آنها تغییری ایجاد کرد. به همین دلیل بسیار مصمم و جدی راههای صحیح برخورد با این مشکل را جست و جو کرده، به نتایج موفقیت آمیزی دست یافتم؛ البته به رغم اعتقاد عده‌ای که

تحمل درد موقتاً از مسکن هم استفاده می‌کند تا به مرور از آن بی‌نیاز شود و آن را کنار بگذارد.

راههای ایجاد سلطه

هیبت و جذبه :

یکی از راههای ایجاد سلطه، هیبت و جذبه است. هیبت و جذبه درکل شخصیت و رفتار انسان باید نشان داده شود و این مهم با بلند کردن صدا انجام نخواهد شد. تمامی اعمال و رفتارها می‌بایست به نحوی توأم با متانت و وقار باشد که به خودی خود شخصیت انسان محترم شمرده شود. فی‌المثل، از انجام اعمالی که به وقار انسان صدمه می‌زند و نشانه ضعف است باید پرهیز کرد، مانند به کار بردن حرفهای زشت در مقابل کودک یا جزع و فزع بر سرمسائل جزئی، جرّ و بحث بیش از حدّ با کودک و اعمالی از این قبیل. باید توجه داشت که بیشتر موقعیتهای انضباطی وقتی با احساساتی شدن زیاد از حدّ همراه باشد، اثر ندارد. هیجان زده شدن کار را مشکل‌تر و شخصیت انسان را متزلزل می‌کند. برای مثال اگر پزشکی با دیدن منظره خون غش کند انسان دیگر نزد آن پزشک احساس امنیت نمی‌کند. ما از پزشک انتظار داریم که صلاحیت حرفه‌ای داشته باشد ولیکن از او توقع نداریم که در مقابل صحنه بیماری هیجان زده شده یا بترسد^۱. والدین هم باید در روشهای خود محکم و استوار بوده، تصمیماتشان را با اطمینان به اجرا بگذارند و قدرت و تسلط لازم را داشته باشند. داد و بیداد بیش از حدّ معمول و دائمی، موقعیت والدین را متزلزل می‌کند و اثر بخش نیست؛ اما در چهره‌ای که همیشه آرام

و مطالعات در این مورد تأییدی بر درستی این پاسخ بود. این پاسخ شامل دو قسمت بود :

۱- برکودک سلطه داشته باشید.

۲- این سلطه از روی مهر و توأم با محبت باشد.

اما چگونه و از چه طریق؟ آیا اکنون سلطه ندارم؟ آیا به کارگیری خشونت، صحیح و کافی است؟ ترساندن چطور؟ از چه طریق می‌توانم رفتار کودک را به صورتی تغییر دهم که حرف درست را به سهولت بپذیرد؟ آنچه مسلم است برخورد تند و داد و بیداد اثر موقتی دارد. به علاوه پس از مدتی که از این روش استفاده شود این اثر موقتی هم از بین می‌رود. خلاصه، همین قدر می‌توان گفت که به دلایل متعدد این روش نتیجه‌ای در ایجاد تسلط ندارد و جز اینکه کودک را عصبی‌تر و لجوج‌تر بکند نتیجه دیگری در پی نخواهد داشت.

اما کسی که همواره از روش خشونت آمیز استفاده کرده است چگونه می‌تواند آن را تغییر دهد؟ مسلماً کنار گذاشتن یک باره آن قدری مشکل است و نیاز به زمان دارد؛ زیرا کسی که نخواهد از روش خشونت آمیز استفاده کند لازم است که به روشهای دیگر تربیتی احاطه پیدا کند تا از طریق آنها بتواند تسلط خود را حفظ نماید. در این صورت است که همزمان با مسلح شدن به تدابیر و روشهای صحیح می‌شود از روش خشونت آمیز و تندی بی‌نیاز شد و فقط در موارد خاص، آن هم در به طور محدود از آن استفاده کرد. پس باید این تعادل حفظ شود و به همان میزان که کفه خشونت سبکتر می‌شود، کفه تدبیر سنگین‌تر گردد. درست مانند پزشکی که در مورد بیمار خود از یک طرف درمان زیربنایی را شروع می‌کند و از طرف دیگر برای



قاطعیّت :

یکی دیگر از راههای مهم در ایجاد سلطه، قاطعیّت است. در اینجا می توان قاطعیّت را به پافشاری روی حرف خود تعبیر کرد. به این معنا که حرفمان حرف باشد و در برابر خواستههای نامعقول کودک با قدرت بایستیم و با جیغ و دادهای او تسلیمش نشویم و عقب نشینی نکنیم. البته کرده ما نباید به گونه ای باشد که عصبانیّت او را تشدید کرده، به لجبازی و ستیزه جویی وادارش سازد؛ چرا که زیان این کار بیشتر از منافعش خواهد بود. بلکه با حفظ خونسردی و متانت زیر بار حرف زور کودک نرفته، به او بفهمانیم که از این راه نمی تواند به مقصود خود برسد.

است و لبخندی به لب دارد و در برخوردها حوصله به خرج می دهد، پیدا شدن یک اخم کوچک نشان دهنده نارضایتی بزرگی است و کودک روی آن بسیار حساب باز می کند. اصولاً هرچه تعداد برخوردهای تند و آتشین بیشتر باشد، تأثیر آن کمتر و کمتر خواهد بود و برعکس.

چنانکه بعداً توضیح داده خواهد شد نا-پایدارترین اطاعت، اطاعتی است که از روی ترس باشد، چراکه ترس تنها با حضور ما وجود دارد و در غیاب ما سایه ترس نیز برداشته می شود و کودک نیازی به اطاعت نمی بیند. در عوض اطاعتی که از روی احترام باشد پایدار است و پایدارتر از آن اطاعتی است که به دلیل اعتقاد درونی خود کودک به درستی انجام عمل باشد که این اعتقاد در همه زمانها و همه جا همراه کودک وجود دارد و دیگر نیازی به حضور دائمی ما نیست.

عده ای تصوّر می کنند که وقتی کودک صدای خود را بلند کرد و یا بی احترامی و پرخاشگری نمود می توانند با بلندتر کردن صدای خود او را مرعوب سازند. در حالی که این تصوّر صحیح نیست و چنانکه گفته شد جذبه در صدای بلند نیست. در چنین مواقعی یک سکوت پرمعنی، یا یک نگاه تند خیلی کارسازتر است تا یک فریاد بلند.

وقتی که کودک عصبی و مضطرب است در درجه اول باید او را آرام کرد و خشم او را فرو نشاند. در این زمان هیچ نصیحت و تذکری مؤثر نیست؛ بلکه پس از ایجاد آرامش می توان در محیطی امن و دوستانه زشتی کارش را به او تذکر داد و از او قاطعانه خواست که دیگر چنین برخوردی را تکرار نکند.

کنیم و علت آن را به او تفهیم نماییم تا نتیجه صحیح از این عمل گرفته شود.

برای برخورداری از قاطعیت هرچه بیشتر باید توجه شود که فرمانها جدی، کوتاه، محکم و در عین حال گرم و صمیمی باشد. هر قدر پیامها کوتاهتر و تعداد تذکرها کمتر شده، بر جدیت و پافشاری روی آنها افزوده شود، نتیجه مطلوب تری حاصل می‌گردد. بهترین تذکرات آنهایی است که حامل پیامی باشد. توجه داشته باشیم که هدف ما ستیزه‌جویی یا خالی کردن خشم خود نیست؛ پس حتی الامکان باید از کنایه، طعنه و زخم زبان پرهیز کنیم. هدف ما تفهیم وظیفه به کودکان است.

درگیری لفظی زیاد باعث از بین رفتن حرمت بزرگتر نزد کودک می‌شود، تا آنجا که به

این‌کار در ابتدا برای کسانی که همیشه به کودک خود باج داده‌اند مشکل است؛ چرا که معمولاً کودک از همان سنین زیر یک سال سلطه‌گری خود را آغاز می‌کند و ما را به هرکاری که بخواهد وا می‌دارد. در واقع او یک فرمانروای کوچک است. اما باید دانست پس از یکی دو بار پافشاری و مقاومت مدبرانه ما تسلیم شده، عقب‌نشینی می‌کند؛ زیرا مقاومت او ریشه و اساس محکمی ندارد. در مورد کودک بزرگتر می‌توان در صورت نافرمانی او را از یکی از امکاناتی که برایش تأمین می‌کرده‌ایم موقتاً محروم ساخت و به وی نشان داد همان‌طور که پدر و مادر موظف به تأمین نیازهای او هستند، او نیز وظایفی در مقابل پدر و مادر دارد. مثلاً با قاطعیت تمام او را از تفریح آخر هفته محروم



نظر بعضی از متخصصان ضررِ غرغر کردن از کتک زدن بیشتر است.

باید توجه داشت که از برخوردها نتیجه صحیح گرفته شود و هر برخورد درسی باشد تا دیگر عمل مورد نظر تکرار نشود؛ نه اینکه بر سربک موضوع بلوا به راه انداخته شود و بعد بدون پی‌گیری و گرفتن نتیجه صحیح، قضیه به حال خود رها گردد و هر یک از افراد پی‌کارشان بروند. برای مثال: وقتی از کودکمان درخواست می‌کنیم که لوازمش را جمع کند می‌بایست به جای داد و فریاد و تحکم و بعد رها کردن، با خونسردی و متانت روی حرف خود پافشاری کنیم و تا کار را به پایان نبرده، او را رها نسازیم. معمولاً پس از یکی دو بار پی‌گیری کودک در می‌یابد که با سستی و عقب‌اندازی نمی‌تواند از زیر بار مسؤلیت شانه خالی کند.

توجه داشته باشیم که ما در خانه نه ژاندارم هستیم و نه دیکتاتور. فرمانهای ما باید گرم و صمیمی باشد. هنگامی که موضوعی را به کودک امر می‌کنیم او باید لطف و محبت را در چهره ما ببیند، نه تصویر فردی مقتدر که به دلیل بزرگتر بودن اجازه دارد به زیر دست خود امر و نهی کند. او را درک کنید. طاقت او را در نظر بگیرید و این همدردی را به او نشان دهید.

محبت:

قاطعیت بدون محبت، و محبت بدون قاطعیت به تنهایی کاری از پیش نمی‌برد. قاطعیت بدون محبت از ما دیکتاتوری سرد می‌سازد و محبت بدون قاطعیت نمایانگر فردی است با دلی مهربان که کسی به حرف او وقعی نمی‌نهد و سخنش را گوش نمی‌دهد. البته اهمیت این دو به اندازه هم نیست، بخصوص در نزد کودکان بزرگتر.

نقش محبت بسیار مؤثرتر است، به نحوی که پس از ایجاد رابطه‌ای صمیمی و غنی می‌توان آنقدر با کودک نزدیک و دوست شد که نیازی به تحکم و لحن آمرانه نباشد. می‌بایست تلاش ما در جهت رسیدن به چنین سطحی از دوستی و محبت باشد.

وقتی که کودک کلاس اولی نمره بیست خود را به ما نشان می‌دهد، بوسیدن او آن چنان به وی شادی و نیرو می‌دهد که براحتی مطیع می‌شود، در حالی که صد فریاد نمی‌تواند او را این چنین رام سازد. و وقتی با لحن مهربان: "محمد جان! قربونت برم، می‌دونم حالشو نداری؛ ولی به خاطر من برو و نان بخر"، از او انجام کاری را طلب می‌کنیم، خیلی زود به نتیجه می‌رسیم تا زمانی که در فرمان خود لحن تند و تحکم‌آمیز را جایگزین این سخن مهرآمیز می‌کنیم.

البته اکثر ما معتقدیم که کودکمان را بی-نهایت دوست داریم؛ اما متوجه نیستیم این محبتی که نسبت به فرزند خود داریم تا وقتی که ابراز نشود برای کودک ملموس و محسوس نیست و ناشناخته خواهد ماند. باید دانست که کودک نیاز به کلمات محبت‌آمیز دارد. کودک نیاز دارد که او را ببوسیم، به او لبخند بزیم و محبت خود را صریحاً به وی ابراز کنیم. او به لبخند محبت‌آمیز و دستهای گرم ما نیاز حیاتی دارد، به چهره‌ای مهربان و متبسم، آن هم نه گهگاهی یک‌بار؛ بلکه همیشگی و مطمئن.

آری، صرفاً با تهیه غذاهای مفید، ایجاد امکانات رفاهی و ارائه هرگونه خدمت دیگر به کودک خود نمی‌توانیم آن گونه که باید و شاید محبت خودمان را نشان دهیم. همان‌طور که گفته شد اینها خدمت است و خدمت معلوم



نیست که محبت را برساند.

من این مطلب را روزی احساس کردم که داشتم با کودک سه ساله خود "تاپ تاپ خمیر" بازی می‌کردم. کودک ده ساله من آمد و از من خواست که با او نیز این بازی را انجام دهم و من با تعجب تشنگی او را به محبت احساس کردم و این در حالی بود که من و پدرش در خدمت به او کوتاهی نکرده بودیم.

مشکلی که بخصوص بعضی مادران جوان با آن مواجهند این است که به دلیل تکرار برخوردها و صرفاً در نظر گرفتن جنبه تربیت کودک، دیگر قادر نیستند با کودک خود صمیمی باشند و به اصطلاح خودشان خجالت می‌کشند که فرزندشان را ببوسند. ولی باید دانست که اگر صمیمیت و دوستی از سنین پایین کودکی ایجاد نشود در سن بلوغ که کودک نیاز دارد با ما نزدیک باشد نمی‌توان بدون مقدمه این رابطه را ایجاد کرد و این فاصله هر روز بیشتر می‌شود.

مقدمات دوستی وهم صحبتی زمان بلوغ را باید از سنین قبل از بلوغ ایجاد کرد. پس بهتر است هرچه زودتر فواصل را کم کرد و به کودک نزدیک شد.

می‌توان براحتی متوجه شد که اکثر فرزندان نمی‌دانند پدر و مادرشان آنها را بسیار دوست دارند؛ چرا که اغلب پدران و مادران به جنبه تأدیب و تربیت کودک بیشتر توجه دارند و این باعث می‌شود که کمتر به ابراز محبت پردازند. وجود این مسأله این شبهه را در ذهن برخی از کودکان ایجاد می‌کند که پدر و مادر آنها را دوست ندارند و اگر هم دوست داشته باشند، محبتشان بسیار اندک و ناچیز است. در حالی که بیان یک جمله محبت آمیز و اظهار علاقه قلبی از سوی پدر و مادر بسیاری از سوء تفاهات و شبهاتی را که در ذهن کودک است از میان خواهد برد. چهره متبسم و مهربان ما قلب کوچک کودکان را آرامش می‌بخشد. فراموش

و در مورد آنها قضاوت کرد. این روابط دوستانه و عاطفی نوعی تعلق خاطر ایجاد می‌کند و همین امر کودک را به همکاری و حرف‌شنوی وامی‌دارد. به قول "توماس لیکونا" در کتاب روان‌شناسی رشد، محبت بزرگترین درس اطاعت است. کودکانی که از محبت کافی سیراب شده‌اند راحت‌تر اطاعت می‌کنند.

اجازه ندهید برخوردهای تکراری روابط محبت آمیز شما را مختل کند:

گاهی از اوقات ممکن است تکرار برخوردها و سرزنشها باعث تیره شدن روابط والدین و کودکان شود و به مرور ایجاد کدورت و فاصله کند و دیگر والدین بخوبی نتوانند به زبان مهر و لطف با کودک خود سخن بگویند. به همین دلیل باید حتی‌الامکان از تکرار و دائمی شدن سرزنشها و ایرادات خودداری کرد و بعضی اشتباهات را به تناسب نادیده گرفت. در این گونه موارد اگر هم نیاز به تذکر پیدا شد این مسأله نباید به نحوی باشد که کودک فکر کند والدین او را دوست ندارند و به همین دلیل دائماً از او ایراد می‌گیرند. بلکه کودک باید براین باور باشد که چون والدین او را دوست دارند به

نکنیم که کودکان سیراب از محبت مطیع‌ترند و البته این محبت باید دائمی باشد و بر تمام روابط سایه افکند. نه اینکه هرچند وقت یک‌بار، مثلاً هنگام بروز بیماری در کودک یا وقتی حادثه‌ای برای وی پیش می‌آید به او ابراز علاقه کرده، پس از بهبود دوباره او را به حال خود رها سازیم.

ایجاد صمیمیت و دوستی:

باید از تمامی فرصتها در ایجاد روابط دوستانه با کودک استفاده کرد و به اصطلاح با او گپ زد. سعی کنید با او صحبت کنید و به درد دل‌های او با اشتیاق گوش دهید. در فرصتهای مختلف مثل زمان رفتن به میهمانی یا هنگام خرید، در اتوبوس و اتومبیل سعی کنید به او نزدیک شده، از دنیای او با خبر شوید و مثل یک دوست با زبان او آشنا گردید. باید روابط را به گونه‌ای تنظیم کنیم که کودک در مورد مسائل خود با ما مشورت کند، به اضافه این که در این مصاحبتها می‌توان در زمینه مسائل اخلاقی و اجتماعی لازم در ارتباط با دوستان و معاشرانش به او آموزش داد. حتی گاهی می‌توان رویدادهای روزانه را به بحث گذاشت



او تذکر می دهند.

در مورد فرزندان خود من این سوء تفاهم ایجاد شده بود و وقتی به آنها گفتم که شما برای من خیلی ارزش دارید، فرزند بزرگتر که بیشتر در معرض سرزنش بود با تعجب گفت: "شما که مدام از ما ایراد می گیرید"، و من همانجا متوجه وجود این سوء تفاهم در ذهن آنها شدم و توضیح دادم که برعکس، من اصلاً دلم نمی خواهد که با آنها برخورد کنم، و تذکرات من فقط به خاطر منافع خود آنان است. آنگاه ادامه دادم: من مسؤلیت دارم تا به عنوان مادر شما را به راههای درست زندگی آشنا کنم و از اشتباهات باز دارم. در واقع من مسؤل راهنمایی شما هستم و باید خوبی و بدی را برای شما روشن کنم. پس از ادای توضیحات کافی از آنها سؤال کردم که آیا دلتان می خواهد تا شما را به حال خود بگذارم که آزاد باشید و هرکاری را که دوست دارید انجام دهید؟ در همین موقع همان فرزند بزرگتر پاسخ داد: نه، از شما خواهش می کنیم که در کارها ما را راهنمایی کنید و اشتباهات را به ما گوشزد نمایید.

به طور خلاصه کودک باید خود بخواند که اطاعت کند و آن را دوست بدارد. باید بفهمد که این امر به نفع اوست و بداند که همه اطاعت می کنند. حتی کودک باید دریابد که ما بزرگترها هم گاهی موظفیم از مافوق خود تبعیت کنیم؛ منتها قسمت اعظم تبعیت ما از قانون است.

اطاعت و فرمانبری

اینک به موضوع اطاعت و فرمانبری کودک می پردازیم و این که تا چه حدی می توان به کودک فرمان داد، تا چه میزان کودک باید

فرمانبر باشد و سرانجام رابطه اطاعت با استقلال فردی چگونه است.
ضرورت مقررات:

هدف از اجرای مقررات انضباطی، ایجاد

فرد مطیع و سربراهی نیست که چون غلامی حلقه به گوش هر دستوری را بدون چون و چرا اجرا کند؛ بلکه غرض آن است که ضوابط و قواعدی حاکم بر اندیشه و تمایلات او باشد که در پرتو آن بتواند از زندگی و مزایای آن به نحو شایسته‌ای بهره‌گیرد.^۲ در واقع اصل مهم آشنایی کودک به وظایفش است. باید توجه داشت که اطاعت تا زمان خاصی لازم است و پس از رسیدن به بلوغ عقلی، والدین دیگر نقش فرمانده را ندارند و در آن هنگام به عنوان مشاور عمل می‌کنند. کودک باید تا این سن یاد گرفته باشد که خودش تصمیم بگیرد، آن هم تصمیمی صحیح؛ چرا که اگر همه جا نیاز به حضور و امر و نهی ما داشته باشد، فردی وابسته بار خواهد آمد و در سنینی که نیاز به استقلال دارد نمی‌تواند به طور مستقل عمل کند. پس باید با راهنمایی به کودک او را در رسیدن به این توانایی کمک کرد و با در اختیار گذاردن اصول و قوانین، راه را برای او هموار ساخت. البته این مقررات نباید مانع آن باشد که کودک از تجربیات شخصی خود استفاده کند.

محدودیتها باید طوری اجرا شود که حس احترام به والدین و نیز احترام به خود کودک محفوظ بماند. اگر ما انضباط را این‌گونه به کار بریم شاید سبب شود که کودک داوطلبانه به تغییر برخی رفتارهایش بپردازد و نهایتاً این امر تبدیل به انضباط درونی شود. کودک با همانند کردن خود با والدین و نیز با ارزشهایی که آنها ارائه می‌دهند معیارهای درونی را برای تنظیم اعمال خود کسب می‌کند.

بین اطاعت کورکورانه و تعقل و تفکر باید مراحل تدریجی وجود داشته باشد. کودک باید در هر مرحله از رشد خویش نسبت به امکانات

تازه‌ای که در اختیارش قرار می‌گیرد فرصت داشته باشد تا نشان دهد که چقدر می‌تواند از آزادی استفاده کند. اطفالی که به آنها اجازه داده نشده دست به تجربه‌ای بزنند، احتمال دارد بی‌عاطفه و یا کمرو بار آیند.^۳ و یا به دلیل این که هر چیزی را با سختی و کشمکش به دست آورده‌اند به طور زنده‌ای ستیزه‌جو شوند. همچنین کودکان لوس و وابسته‌ای که شدیداً تحت مراقبت بوده و در هیچ موردی از استقلال برخوردار نبوده‌اند، ممکن است که در سنین بعدی به لاف‌زدن و تنبلی و حتی تمارض متوسل شوند.

چگونه با حفظ آزادی به کودک فرمان دهیم؟

یکی از بزرگترین مسائل تربیت این است که چگونه احساس آزادی را علی‌رغم اجبار توسعه دهیم. کانت در این باره می‌گوید: "اصولاً فرمانبرداری در کودک یک کیفیت اساسی است که این فرمانبرداری یا نتیجه اجبار است یا اعتماد و هرچه بیشتر از روی اعتماد باشد بهتر و مطلوب‌تر است."^۴

یعنی کودک به ما اعتماد کند که اگر چیزی را به او امر می‌کنیم مصلحت او را می‌خواهیم. همه بچه‌ها باید در معرض قانون ضرورت قرار گیرند. خیلی چیزهاست که به مذاق کودکانمان خوش نمی‌آید ولی باید به عنوان تکلیف پیش پایشان نهاد.

البته فرمانبری نوجوان از روی وظیفه شناسی است، ولی در مورد فرمانبری کودک خردسال باید گفت که وی هنوز با معنای وظیفه آشنا نیست و باید بتدریج با فکر تکلیف آشنا

طفولیت را تصویب خواهد کرد و در حقیقت مفاهیمی را که مدت‌ها قبل برایش مانوس بوده، به صورت حقیقی‌شان باز خواهد یافت.

فرمان را خوشایند کنید:

ما والدین می‌توانیم فرمانبرداری را برای کودک آسان و خوشایند کنیم، آن هم در لباس تشویق، ترغیب و تحریک که حتی الامکان به آزادی او لطمه وارد نیاید.^۶ حکم و فرمان چون جدی و شایسته و بی‌غرض و آمیخته به محبت باشد برای فرمانبر احساس تحمیل ندارد؛ زیرا مانند حکم عقل اوست. دستور بدهید، اما صمیمی و بی‌تکلف، قاطع، کوتاه و نافذ؛ آنگاه در زمان مناسب و در صحبت‌های خصوصی‌تر، به ذکر دلایل خود پردازید.

پاورقی‌ها:

- ۱- روابط والدین با کودکان، نوشته حیم گینات
- ۲- مجله پیوند
- ۳- تعلیم و تربیت و مراحل آن، کانت / ترجمه دکتر شکوهی، انتشارات آستان قدس رضوی، صفحه ۱۳۶.
- ۴- تعلیم و تربیت، کانت / ترجمه دکتر شکوهی، انتشارات آستان قدس رضوی، صفحات ۵۷ و ۵۸.
- ۵- مبانی و اصول آموزش و پرورش، دکتر حسین شکوهی، صفحه ۱۷۷.
- ۶- گامی در مسیر تربیت اسلامی، دکتر رجبعلی مظلومی، انتشارات آفاق

شود. قبل از رسیدن به این مرحله می‌توان با ایجاد انگیزه تشویق و ترس از تنبیه او را به انجام وظایف واداشت. در این رابطه سخنی از "کرشن اشتاینر" نقل می‌شود:

"مادام که نمی‌توانی عمل تربیتی را بر اطاعت مطبوع بنا کنی، از اطاعت جبری استفاده کن"^۵.

هر چند این نوع کار تربیتی خوشایند نیست؛ اما می‌توان گفت کسی که جبراً حقیقت را می‌پذیرد، اگر روزی به مرحله‌ای برسد که دلیل عقلی آن را بشناسد معلومات قبلی دوران



انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران

واحد انتشارات
"نشریه پیوند"

پیوندمان را با "نشریه پیوند" بیشتر کنیم.

پیوند حاصل دیدگاههای تربیتی جمعی از استادان و صاحب نظران تعلیم و تربیت و مربیان مجرب کشور است.

پیوند با بهره گیری از تعالیم عالیه مکتب اسلام، حاوی مهمترین مباحث آموزشی، روشهای تربیتی و یافته های روان شناسی و علوم تربیتی است.

برای این که همراه پیوند تقدیم حضورتان بشود، لطفاً برگ اشتراک زیر را تکمیل کنید و به دفتر نشریه پیوند ارسال فرمایید.



۱۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران

تقاضای اشتراک مجله آموزشی و تربیتی پیوند

نام و نام خانوادگی: _____
 شغل: _____
 نشانی: استان: _____ شهر: _____ خیابان: _____
 کد پستی: _____ تلفن: _____ تاریخ: _____ امضاء: _____

منقاصی اشتراک جدید منقاصی تجدید اشتراک

لطفاً مبلغ ۳۰۰۰ ریال برای اشتراک یکساله پیوند (۱۲ شماره) به حساب ۸۰۴ بانک صادرات شعبه ۱۰۴۳ خیابان فلسطین، واریز نموده، رسید آن را همراه با این برگ به نشانی تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، نبش سزاوار، پلاک ۷۴ دفتر نشریه پیوند و یا صندوق پستی ۱۶۳۷ - ۱۳۱۸۵ ارسال فرمایید.

تلفن دفتر مجله: ۶۴۶۸۷۷۰ - ۶۴۰۷۱۱۶

* در صورت تغییر آدرس سریعاً دفتر مجله را مطلع فرمایید.